



بار سار دار مار تار

سرد بود ، باد آمد ، ابر آمد.

مادر با سارا آرام آرام آمد.

برادر درس دارد.

او درس را دوست دارد.

در روستا رود است.

رود مار دارد.

آدم دست ، سر ، ابرو دارد.



ر



دوست دست دست

بابا تاب بست.

او با سام دوست است.

او با سبده توت آمد.

سبا با دست ماست داد.

او سوت با تاس داد.



توت



ایران آباد است.

آبادان در ایران است.

بابا دین دار است.

او با ایمان است.

آمیر بیمار است ، او بیدار است.

مادرم بیرون بود.

او آسمان آبی را دید.

آمین در باران ایستاد.

او با آمیر دست داد.



ای پی ای



نار بار تار نور بور تور

نان در تنور است.

آن مرد نان در دست دارد.

من نان دوست دارم.

ابر در آسمان بود.

در آبادان باران نم نم آمد.

آدم در بدن ، ابرو ، دندان دارد.

آن درس آسان است.

دانا در دست آثار ندارد.



زن

